



فتح‌الله گولن



درتگرگاه مالک‌ابن‌نبی

نویسنده: فواد ابنا
ترجمه: عزت‌الله راجی

خیزش تمدنی

تحلیل و مقایسه

اشاره: در میان چهره‌هایی که در زمینه اصلاح وضعیت مسلمانان تلاش نظری و عملی کرده اند، دو شخصیت نامبردار، مالک بن نبی از الجزایر و فتح‌الله گولن از ترکیه، جایگاه مهمی دارند، اما در منطقه ما به حد کافی شناخته شده نیستند. مقاله‌ای که می‌خوانید نگاهی به وجود شباهت و تفاوت در نگرش این دو شخصیت دارد.

ابن نبی «انسان تمدن پیشرو» را «انسان الواجب = مرد کار و وظیفه شناسی» می‌نامد، اما گولن نام‌های دیگری چون «انسان التضحیه = انسان فداکاری، بطل الخدمه = قهرمان خدمتگزاری و الجیل المثالی = نسل نمونه» را شایسته‌اش می‌داند.

دوم: تعادل میان فاکتورهای این جهانی و آن جهانی:

تمدن ایده‌آل و کامل بر بنیاد آمیزش متوازن میان فاکتورهای میتافیزیکی و عوامل مادی، میان

نقش محوری و جایگاه مرکزی که انسان در فرایند خیزش تمدنی اشغال می‌کند، همدل و هم‌باور اند و در نگرگاه ایشان، انسان مبدأ و مقصد این خیزش است. به همین سبب است که این دو اندیشمند، تمدن هیچ جامعه‌ای را بر بنیاد پیمانه برخورداری‌اش از وسایل رفاه مادی و میزان دستیابی‌اش به ثروت و قدرت مورد سنجش و ارزیابی قرار نمی‌دهند، بلکه در نگاه و نگرش ایشان انسان از لحاظ اندیشه، اصول، اخلاق، کارکرد و دستاوردش معیار و سنجۀ ارزیابی هر تمدن است.

مطلب نگرش‌های همسان تا حد این‌همانی:

شباهت‌های فراوان میان اندیشه ابن نبی و گولن دیده می‌شود، به پیمانه‌ای که نزدیک است نسبت همخوانی و این‌همانی میان این دو برقرار گردد. مهمترین نقاط اشتراک این دو نگرش را این موارد تشکیل می‌دهد:

یکم: نقش محوری «انسان» در خیزش تمدنی:

هر دو اندیشمند در مورد

و زمینه این هیجان درونی قرآن است که پیامبر به بهترین وجه از آن بهره جست و به کارش بست. گولن درین مورد می‌گوید: «قرآن برای پیامبر همه چیز بود؛ اکسیژن و آب.. شمشیر و سپر.. دژ و سنگر.. و پرچمی که بر فراز این دژ به اهتزاز در آمد. پیامبر با قرآن تنفس می‌کرد و توسط آن چنان ابری بر فراز سپهر فرا می‌رفت. چنان قطره‌های باران که برای سیراب کردن تشنه‌کامان می‌شتابید، او با قرآن به دستگیری از نیازمندان و ستمدیدگان می‌شتافت. با قرآن تاریکی‌ها را می‌زدود و از بدی بدکاران به آن پناه می‌جست، با قرآن بر دشمنان می‌تاخت و حمله ور می‌شد و قرآنش نوری بود که پهنه گیتی را روشن می‌کرد».



ازین رو این دو اندیشمند به تأمل و کاوش در قرآن همت گماشتند؛ به حکم آنکه قرآن پیکی است که خاک را با افلاک پیوند می‌دهد و میان «نقل یزدانی» و «عقل انسانی» و میان کمال وحی مطلق و نقص و نسبیّت اندیشه بشری نسبت و رابطه برقرار می‌کند.

سوم: مرزبندی روشن میان دین و فهم:

در اینجا زنجیره‌ای وجود دارد که حلقاتش با یکدیگر مرتبط اند، بدینسان که این دو اندیشمند به دلیل عنایت خاص شان به تأمل و کاوش در قرآن و به سبب توجه عمیق شان به درک درست دین و آگاهی کامل نسبت به جهان واقع، توانستند به نقشه تشخیص و تفکیک ثوابت و متغیرات دست یازند. در این نقشه دین امری الهی و یزدانی است و از اینرو ثابت و تغییرناپذیر، اما فهم دین امری انسانی و نسبی است و به همین جهت، باید همواره دگرگون شود تا با دگردیسی‌های جهان و مقتضیات زمان هماهنگ افتد.

هر دو اندیشمند سنت و تاریخ اسلامی را ارج می‌نهند، اما برتر از فهم دینی و تجربه انسانی‌اش نمی‌نشانند؛ فهم و تجربه‌ای که می‌تواند خطا و مضر باشد یا درست و مفید. و به همین دلیل است که مسلمانان محقق اند تا آنچه را ازین دو امر در راستای مصالح امروزی شان قرار دارد، برگزینند و جز آن را کنار گذارند. و درین زمینه فقه و فلسفه و تصوف و دیگر اجتهادات و تولیدات فکری که مسلمانان در طول تاریخ به جا گذاشته اند، شأن یکسان دارند.

چهارم: خودبنیادی خیزش تمدنی:

هر دو اندیشمند تأکید می‌ورزند که خیزش تمدنی ایده آل در دوران ما بایستی خودجوش و خودبنیاد باشد؛ بدین معنا که نه ممکن است از چشمه‌سار سنت برجوشد و نه معنا دارد که از منظومه تمدن غربی سر بر

هدایت آسمانی و نیروهای زمینی، میان وحی یزدانی (نقل) و اندیشه‌ی انسانی (عقل)، میان توکل به احدیت و کاربست اسباب و اعتناء به سنن طبیعت استوار است. مثل نمونه‌ای که خداوند در سوره کهف از آن یاد کرده است: شاه نیکو کار، ذوالقرنین.

نگاه و نگرش پیش گفته وجه اشتراک میان این دو مرد اندیشه است، به نحوی که هر دو بر اهمیت ایمان و عمل در مسیر خیزش تمدنی یکدل و هم‌نظر اند. ابن نبی از «ایمان» بنام «التوتر الداخلي = هیجان درونی» یاد می‌کند، در حالیکه گولن نفس تعبیر «ایمان» و گاهی هم «الطاقه الروحیه = نیروی روحی» را در برابرش به کار می‌برد. اما در مورد نقل و عقل، ابن نبی تعابیر «الافکار المطبوعه = اندیشه‌های ثابت» و «الافکار الموضوعه = اندیشه‌های قرار دادی» را برمی‌گزیند.

در نگرگاه ابن نبی این هیجان درونی که انگیزه تلاش برای تمدن‌سازی است، خود نیازمند انگیزه‌ها و زمینه‌هایی است که مسلمانان در دوران جدید از آن بی‌بهره اند. به همین سبب است که وی به پژوهش در مورد این انگیزه‌ها و زمینه‌ها فرامی‌خواند.

برترین انگیزه همان است که قرآن از آن این گونه تعبیر کرده است: «و ما خلقت الجن و الانس إلا ليعبدون». (مشروط بر اینکه این انگیزه و زمینه عالی آسمانی را در قامت معنای تاریخی‌اش درک کنیم که جهان بشریت را به نور تمدن اسلامی روشن ساخت...)

بدینسان به باور ابن نبی و گولن نیرومندترین انگیزه

آورد. و این امر بدین معناست که بایستی برای آفرینش و اعتلای خود، میان اصالتی پیراسته از نارسایی‌های سنت و مدرنیته‌ای عاری از غربزدگی جمع کرد.

در همین سیاق، ابن نبی می‌گوید ملت‌های مسلمان با صدای زنگ خطر استعمار از خواب گران غفلت بیدار شدند و این امر به همان پیمانۀ که انگیزه‌ای برای خیزش بود، عاملی برای خطا و لغزش هم بود. ابن نبی این بیداری را به وضعیت کسی تشبیه می‌کند که در اتاقی در طبقه پنجم یک ساختمان خوابیده باشد و ناگهان بیدار شود و آتش را درون اتاقش ببیند و درین حالت بدون تأمل و سنجش خود را برای نجات از سوختن از پنجره به زیر اندازد. «ما مسلمانان ناگاه و ناخواسته خود را در پرتگاه تقلید انداختیم تا مگر از چنگال غول استعمار جان به سلامت ببریم».

بدینسان برای اینکه نه در پرتگاه تقلید برده‌وار از سنت بیفتیم و نه در چاه هولناک غربگرایی افراطی سقوط کنیم، هردو اندیشمند بر توازن زمانی میان بهره‌گیری از گذشته و تنظیم زندگی بر اساس حال و برنامه ریزی برای آینده تأکید می‌ورزند.

بدینسان برای اینکه نه در پرتگاه تقلید برده‌وار از سنت بیفتیم و نه در چاه هولناک غربگرایی افراطی سقوط کنیم، هردو اندیشمند بر توازن زمانی میان بهره‌گیری از گذشته و تنظیم زندگی بر اساس حال و برنامه ریزی برای آینده تأکید می‌ورزند.

پنجم: اعتنای فراوان به فعالیت و پویایی:

حقیقت این است که فعالیت و پویایی فرزند مشروع خودباوری است؛ خودباوری‌ای که اسیر چنبره غربت زمانی (سنت) و در بند زنجیره غربت مکانی (غربزدگی) نباشد. به همین سبب این دو اندیشمند ضمن توضیح عوامل تنبلی، انگیزه‌ها و زمینه‌های فعالیت را بیان نموده اند و کارآفرینی و پویایی اهتمام فراوان ورزیده اند و در این زمینه به آیات و روایات استدلال کرده اند و تجارب گذشته در دوران طلایی اسلام را به عنوان شاهدهی بر مدعای شان اقامه نموده اند و تجربه شکوفایی و بالندگی ملت‌های پیشرفته را مورد تحلیل قرار داده اند.

ابن نبی در این زمینه از بریتانیا که هند پهناور و گسترده را اشغال کرد و از هلند که کشور بزرگی چون اندونیزی را توانست تسخیر نماید، به عنوان نمونه‌هایی از فعالیت و پویایی یاد می‌کند.

در دید ابن نبی یکی از جمله عوامل ضعف فعالیت و پویایی چربیدن شی‌وارگی بر اندیشه‌ورزی است، و این همان بیماری‌ای بود که به جان هندی‌ها افتاد و زمینه اشغال کشورشان را برای انگلیس فراهم کرد. او در این زمینه به سخن طنزآمیز جمال‌الدین افغانی در مورد هند استناد می‌کند: «اگر همه هندیان یکبارگی آب دهن بیندازند، جزایر بریتانیا را در دریای از لعاب غرق می‌کنند».

ششم: تشخیص درد و تجویز دارو:

ابن نبی و گولن هردو در شناورشدن در ژرفای مسایل و باریک‌بینی و احاطه به تفصیل مطالب شأن‌الایی دارند و همین امر سبب شده است که تشخیص شان دقیق و استوار باشد. بدین سبب با تمام توش و توان وارد کارزار اصلاح اندیشه و فکر شدند، چون درست درک کرده و دریافته بودند که امت را از این جنبه آسیب رسیده است. این دو اندیشمند به همان پیمانۀ در تشخیص داروی درمان امت هم دقیق بودند و توانستند کیمیایی بسازند که امت را از مرگ تمدنی‌اش برهاند، و مرهمی فراهم کنند که زخم‌هایش را بهبود بخشد و از نو او را در متن میدان تمدنسازی قرار دهد.

هفتم: حرکت از رویکرد محلی به سوی رویکرد جهانی:

در آغاز ترکیه در کانون تفکر و فعالیت گولن قرار داشت، اما او موفق فکری‌اش را به یک پروژه تمدنی مبدل ساخت که امروزه در میان ترکان شهرت فراوان یافته است و همگان می‌دانند که این پروژه‌ای که اکنون در سطح جهانی شکوفا شده است باری نخستین فعالیتش را از زادگاه گولن (ترکیه) آغاز کرده بود.

اما ابن نبی هم درین راستا از گولن عقب نماند؛ زیرا قضایای ملی محور نوشته‌هایش را تشکیل می‌دهد، با اینکه او یکی از فیلسوفان بزرگ معاصر است که «قضایای مربوط به تمدن» به شکل عام را بررسی کرده اند و او خود بسیاری از کتابهایش را تحت همین عنوان نگاشته است. سبب‌های قضایای ملی بر اندیشه ابن نبی کار را به جایی کشید که ابن نبی از اصطلاحات الجزایری بهره گرفت و این اصطلاحات را در زمینه مطالعه و بررسی مسایل و قضایای مربوط به تمدن به کار بست.

و اما در مورد رویکرد جهانی، واضح است که «جریان خدمت» در حقیقت به جریان جهانی مبدل گردیده و بنیادگذارش، فتح الله گولن، از ایالات متحده آن را رهبری می‌کند و موسسات متعددی را در دهها کشور جهان در اختیار دارد و کنفرانس‌های جهانی پرباری را برای گفتگوی ادیان و تمدنها برگزار می‌نماید و موسسات و نهادهای جهانی بزرگی را بدین منظور

رهبری می‌کند. اگر رشد این جریان بدینسان از لحاظ کمی و کیفی ادامه یابد، به زودی «جریان خدمت» همراه با جریانهای مشابه، قادر خواهد بود تا حرکت جهانشمولی اسلامی را برای هموردی و رویارویی با جهانی شدن آمریکایی رهبری کند.

شاخص رویکرد جهانی این نبی این است که او به در هم کوبیدن استعمار فرهنگی و نقد تمدن غرب اهتمام ورزید و مسایل آزادیخواهی کشورهای جهان سوم و فراخون برای بهره‌گیری از پیمان‌های بین‌المللی - مثل جنبش عدم تعهد که وی درباره‌اش کتابی نوشت - برای حفظ منافع این کشورها را در کانون توجه خود قرار داد. ابن نبی کتاب «تأملات» اش را این گونه آغاز می‌کند: «پیشتر گفتیم که انسان مسلمان در جهان مسئولیت‌هایی دارد و نقش و حضورش در حوادث بزرگ دورانسازی که در جهان پدید می‌آید از لوازم مسئولیت و رسالتش است.»

او در سخنرانی‌ای که در ژوئای ۱۹۵۹ تحت عنوان «مسئولیت ما در جهان» در دمشق ایراد کرد، در مورد نقش جهانی مسلمانان در دوران معاصر سخن گفت، دورانی که جهان در آن بیشتر شبیه ساختمان بزرگ‌گیت که هر ملتی در یک طبقه آن قرار دارد و ناگزیر باید با یکدیگر به داد و ستد و حفظ منافع و تبادل تجربه بپردازند.

هرچند مسلمانان عقب مانده اند، اما ابعاد روحی لازم برای خیزش تمدنی را که غرب کنونی نیازمند آن است در اختیار دارند و بایستی آن را بسازان سرمایه‌ای ارزشناک پیشکش غرب نمایند، همانگونه که غرب دموکراسی را پیشکش جهان می‌کند. بدینسان مسلمانان می‌توانند به عنوان عنصری مفید وارد جامعه جهانی شوند و یکی از نیازهای بزرگ بشریت را نیز برآورند و همزمان جایگاهی شایسته در جهان جدید کسب نمایند.

اما حس مسئولیت در برابر انسانیت در اندیشه گولن از مرز تئوری فراتر رفته است و در آئینه عمل و فعلیت رخ نموده است، به نحوی که مدارس و مکاتب مربوط به «جریان خدمت» در بیش از یکصد و شست کشور وجود دارد که از آن جمله صد کشور غیر اسلامی است.

مطلب دوم: نگرشهای نزدیک به هم تا حد همگونی:

بسیاری از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های گولن و ابن نبی به نحو قابل ملاحظه‌ای با هم نزدیکی و شباهت دارند، هرچند در برخی جزئیات متفاوت می‌باشند. مهمترین

دیدگاه‌های مشابه این دو مرد اندیشه را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

نخست: چرخه تمدن با نیروی اندیشه به حرکت می‌آید:

پیشتر به تفصیل گفتیم که در فرایند خیزش تمدنی، انسان نقش محوری و جایگاه مرکزی را در نگاه و نگرش این دو اندیشمند از آن خود می‌کند. در این نگرش، انسان فاعل و قابل تغییر و تحول است. گولن انسان تمدن‌ساز را گاهی «انسان کامل» می‌خواند و گاهی «مرد حقیقت» می‌نامد. در فرایند برساختن چنین انسانی، ابن نبی و گولن فراموش نمی‌کنند که او اساساً از خاک، اما آمیخته با روح علوی یزدانی است. از همین رو در منظومه فکری این دو اندیشمند، عقل و روح با هم آمیزش دارند؛ با این تفاوت که نوشته‌های ابن نبی عمدتاً بر عقل متمرکز است، در حالیکه گولن به پیمانه قابل ملاحظه‌ای میان خرد و روح یا عقل و دل توازن برقرار می‌کند.

ظاهراً اینکه ابن نبی بیشتر باده نوش جام عقل است به دلیل محیطی است که به آن تعلق دارد؛ زیرا در الجزایر شماری فراوان از طریقت‌های صوفیانه وجود داشت که سنگ بازگشت به روح را به بهای فرو گذاشتن و پشت کردن به عقل به سینه می‌زد. ابن درحالیست که ترکیه زیر سیطره سکولاریسم با قرائت کمال اتاترک از آن که به بهانه عقلگرایی و مدرنیته حلقه را بر حلقوم روح تنگ و تنگ تر کرده بود، با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد. بنابراین گولن با این کژروی و تندروی به مبارزه برخاست، بدون اینکه خودش در دام تندروی دیگری گرفتار آید. به همین سبب سهم عقل و دل را به نحو متوازن و برابر ادا کرد و این توازن و برابری حتی از عناوین کتبش پیداست. درست به دلیل نقش والای فکر و اندیشه و پیش شرط بودنش در راستای خیزش تمدنی است که هر دو اندیشمند سخت هشدار می‌دهند مبدا افکار و اندیشه‌ها از چارچوب روشمندی خارج گردند؛ زیرا درین حالت اندیشه‌ها به نیروی ویرانگر مبدل می‌گردند. و این همان پدیده ایست که ابن نبی از آن بنام «طغیان اندیشه» یاد می‌کند. گولن در موارد مختلف از نوشته‌هایش بدون اینکه اصطلاح ابن نبی را در مورد این مشکل به کار ببرد، از آن یاد کرده است و هشدار داده است که آشفتنگی و نابسامانی بسیاری از روابط و معادلات فکری زخم را عمیق تر و درد را کشنده تر می‌کند.

گولن به پیمانه‌ی دقتش در ایجاد توازن میان عقل و دل، در اهتمام به ایجاد رابطه متوازن و برابر

هر دو اندیشمند در مورد استعمار هشدار فراوان داده اند، اما هرگز به خودشیفتگی و انحصار در بند خود فرارخوانده اند، بلکه در زمره کسانی قرار دارند که به بازاندیشی دعوت کرده اند و از نگاه کور به دیگری پرهیخته اند. به همین سبب است که هر دو شان در سطح شخصی از دانش‌های نوین، به ویژه جامعه‌شناسی، روانشناسی، تاریخ و اقتصاد بهره گرفته اند و اما ابن نبی در بهره‌گیری گسترده از داده‌ها و به کارگیری ژرف روش‌های جامعه‌شناختی در زمینه تحلیل بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و در راستای توضیح بسیاری از اندیشه‌ها بیشتر از گولن قد افراخته است.

ظاهراً این تفاوت به این امر بر می‌گردد که ابن نبی در فرانسه دانش آموخته و تحصیل کرده است و مدت طولانی را در آنجا برای کار روزنامه نگاری سپری کرده است. همچنان او زبان فرانسه را درست می‌داند است تا جایی که کتاب‌هایی را که به فرانسوی نگاشته بیشتر



از کتابهایی است که به عربی، زبان مادری‌اش، نوشته است.

در نوشته‌های هر دو اندیشمند به دعوت برای فراگیری و کار بست تجارب مفید و ارزشمند شرق و غرب فراوان بر می‌خوریم. در همین زمینه است که هردوی شان به کثرت از الگوبرداری از تجربه آلمان و ژاپن در عرصه خیزش تمدنی سخن گفته اند، به ویژه در زمینه‌های: برنامه‌ریزی، دانش، اقتباس از دیگران با حفظ هویت خود و افتخار به آن. اما ابن نبی افزون بر اینها به الگوبرداری از تجربه چین هم به تکرار فرامی‌خواند.

میان اثرگذاری و اثرپذیری هم جدی و دقیق است. به نحوی که زندگی دعوتگرانه‌اش را چونان سخنران و اندرزگوی چیره‌دستی آغاز کرد که در شورافگنی و هیجان‌انگیزی و آفرینش انقلاب در ژرفای دل و روان آدمیان شأنی بلند داشت و پس از اینکه جان و روان مخاطبان‌ش در کوره عشق و شور و شوق گرم و گرم‌تر می‌شد، به بخشیدن صورت و سیرت نوین به آنان اقدام می‌کرد. این در حالیست که ابن نبی بیش از آنکه به اثرپذیری و انفعال اهتمام بورزد به فعالیت و پویایی و اثرگذاری توجه می‌نماید.

دوم: همخانگی و همخوابگی «استعمار» و «استعمارپذیری»:

کسیکه ادبیات این دو اندیشمند را مورد بررسی قرار دهد به نیکی در می‌یابد که میان ایشان در زمینه تحذیر از استعمار در همه اشکال فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی‌اش شباهت فراوان وجود دارد. تا حدی که در مورد ابن نبی کار به جایی می‌کشد که در تفسیر و تحلیل برخی از حوادث به شیوه تحلیل مبتنی بر تئوری توطئه نزدیک می‌شود.

هر دو اندیشمند معتقدند که رقابت دولتهای غربی در زمینه اشغال و استعمار کشورهای اسلامی، مهمترین علت است و عاملش ناتوانی و اختلافات داخلی

است که این کشورها آن را بدوش می‌کشند و از مقاومت در برابر خطر ناتوان شان می‌سازد و دیگران را به استعمار و اشغال شان انگیزه می‌دهد. ابن نبی اصطلاح «القلابیه للاستعمار = استعمارپذیری» را در مورد این پدیده به کار می‌برد، اصطلاحی که نزد بسیاری از اندیشمندان معاصر مقبول افتاده است، از جمله گولن که در کتب و مقالات مختلفش آنرا به کار بسته است.

سوم: بهره‌گیری از دانش‌های کار آمد و تجارب موفق:

دعوت به آمادگی برای پذیرش تجارب مثبت دیگران کار را به جایی کشید که این اندیشمندان به ستایش ارزشهای مثبت غرب از جمله ارزشهای اخلاقی پرداختند؛ مانند اصل اخلاقی امانت که غربیان در بسیاری از نقدهای شان بر مسلمانان آنرا رعایت کرده اند.

چهارم: تلفیق میان دنیا و آخرت:

قرآنکریم در آیات متعددی بنیاد تلفیق میان دنیا و آخرت را گذاشته است. مثل این آیه: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ». خداوند این دو آیه را با تدبیر خویش در سوره (شرح) قرار داده است که آیه نخست از سپهری کردن وقت برای ساختن دنیا سخن می‌گوید و آیه دوم بنیاد اشتیاق و علاقه‌مندی نسبت به نعمت‌های آخرت را چونان درمانی برای بیماری طمع‌ورزی که انسان را به تجاوز بر حقوق دیگران وامیدارد، پی می‌ریزد. با این تلفیق است که گشایش دنیا و سعادت آخرت صورت می‌پذیرد.

هر دو اندیشمند تلاش ورزیده اند تا حقیقت توازن میان دنیا و آخرت را توضیح و تثبیت نمایند، تا جایی که گولن معتقد است که یکی از اهداف بعثت پیامبران «تأمین توازن میان دنیا و آخرت است». به همین دلیل است که هر دو اندیشمند از دنیا و آخرت همزمان صحبت کرده اند، به نحوی که خواننده در میابد که راه ساختن آخرت از طریق دنیا می‌گذرد.

رویگرد کلی ابن نبی در نوشته‌هایش همان رویکرد گولن است، با این تفاوت که اگر کسی به تفصیل نوشته‌های ابن نبی را مورد مطالعه قرار دهد می‌پندارد که اهتمامش به دنیا بیشتر از آخرت است، اما واقعیت چیز دیگریست؛ زیرا وی میان دنیا و آخرت پیوند برقرار می‌کند، اما ظاهراً شیوه دین‌ورزی خشک و عقب‌گرایانه که بر جزایر حاکم بود و پیروانش می‌پنداشتند که آبادی دنیا همان ویرانی آخرت است، انگیزه این شد که ابن نبی بیش از ساختن آخرت به ساختن دنیا فراخواند.

پنجم: همت‌گماری برای ایجاد حس جمعی:

هر دو اندیشمند به مسئله فردگرایی که همه تلاشها برای ایجاد وحدت و یکپارگی میان مسلمانان را به ناکامی مواجه می‌سازد و روحیه تفرقه و چنددستگی را دامن می‌زند، اهتمام فراوان ورزیده اند و برای نوآفرینی فرد فراخوانده اند، به نحوی که فرد از فردیت به شخص مبدل شود که همان مصداق وحدت اجتماعی است. زیرا فرد در ساختار وجودش زمینه‌هایی دارد برای هم‌اندیشی

و همکاری بادیگران، به نحوی که می‌تواند به سلولی در پیکره امت مبدل گردد.

هریک ازین اندیشمندان این مسئله را با شیوه‌ای خاص مورد مطالعه و بررسی قرار داده اند؛ با این تفاوت که ابن نبی در برساختن مفهوم «تغییر افراد به اشخاص» از تئوری‌های جامعه‌شناختی بهره گرفته است. در تعریفی که او از جامعه دارد اندیشه‌ها را مسئول تغییر افراد به اشخاص می‌داند و بدینسان جامعه در دیدگاه او «شماری از افراد نیست، بلکه جامعه چیز دیگریست. جامعه ساختاری است و نه توده و کتله‌ای از افراد؛ ساختاری است که در آن اشیایی به باور همه مقدس وجود دارد. بنا بر این پیش ازینکه افراد گردهم آیند اندیشه عامی وجود دارد که میان افراد یک جامعه هماهنگی پدید می‌آورد».

مالک ابن نبی مسئله توازن میان فرد و جامعه را در پژوهش‌هایش در زمینه موضوعات وابسته به آنها به دقت مورد توجه قرار داده است. تحلیل وی از رویکرد اسلام نسبت به دموکراسی در همین بافت قرار می‌گیرد. او باور دارد که اسلام «تلفیق موفقی است میان مزایای دموکراسی سیاسی و دموکراسی اجتماعی». از رهگذر تحلیل ژرفش از رابطه دموکراسی با اسلام، روشن می‌شود که او بر این نکته تأکید می‌ورزد که اسلام خوبی‌های فردگرایی که لیبرالیسم بر بنیاد آن بنا شده است و ارزشهای جمع‌گرایی که سوسیالیسم بر بنیاد آن پیروزی شده است را با هم دارد.

با ایجاد و تثبیت این توازن که ابن نبی در تکاپوی آن است، امت می‌تواند فعالیت و پویایی اش را از نو به دست آورد و ابن نبی این توازن را «المعادله الاجتماعیه = توازن اجتماعی» می‌نامد.

همچنان مالک ابن نبی مسئله رابطه میان افراد و افکار و این نکته را که چگونه عقب نشینی افکار زمینه را برای پیشروی افراد فراهم می‌کند، مورد بررسی قرار داده است. او معتقد است که این نابسامانی در رابطه افراد- افکار منجر به تورم شخصیت و شخص‌گرایی می‌گردد و این امر به پراکندگی و فرقه‌گرایی در درون جامعه اسلامی می‌انجامد.

این در حالیکه که فتح‌الله گولن همه این قضایا را از نگرگاه فرهنگ اسلامی ناب در دو بعد مادی و معنوی‌اش بررسی کرده است. با مطالعه میراث فکری گولن در این زمینه، خواننده در میابد که او از توانایی‌ای برخوردار است که می‌توان آن را «فقه توازن» نامید.

ارتباطش با توده قرار گرفتند. وی را درین زمینه این امر فوق‌العاده کمک رساند که او نخست دعوتش را چونان واعظی در مساجد که عقول را بیدار و دلها را به وجد می‌آورد، آغاز کرد و ویژگی‌های فردی و خلوص ایمانی‌اش زمینه را فراهم کرد تا هاله‌ای از نورانیت و اثرگذاری را بر همه مردم بگسترده. افزون بر این تمرکز او بر ثروتمندان و توجه‌اش به ایشان که مسئولیت بنیادگذاری سازمانهای خیریه تربیتی، اجتماعی، اقتصادی و آگاهی‌رسانی را به عهده می‌گرفتند، کمک دیگری برای گولن بود. این موسسات دروازه ورود به عرصه خدمت به مردم را گشود و زمینه‌ساز حضور توده در میدان خدمتگذاری گردید.

سوم: پیوند با عناصر دیگر:

ابن نبی به چپی‌ها خوشبین بود و شگفت‌زدگی‌اش را نسبت به تجارب چپ در اتحاد جماهیر شوروی، چین و کوبا ابراز می‌کرد و تجارب این جریان را در برخی زمینه‌ها همواره به عنوان نمونه می‌آورد.

شگفت‌زدگی ابن نبی به این تجارب به پیمانهای است که گاهی از خود سوسیالیسم سخن به میان می‌آورد و ازان دفاع می‌کند؛ زیرا باور داشت که سوسیالیسم راه حل همه مشکلات الجزایر، به ویژه مشکل عدم فعالیت و فردگرایی افراطی است. تردیدی نیست که منظورش از سوسیالیسم چیز است که برخی‌ها آن را سوسیالیسم اسلامی می‌نامند، که میان ارزشهای عام اسلام و عدالت اجتماعی از یکسو و برخی از سازه‌ها و اندیشه‌های سوسیالیسم نوین از سوی دیگر جمع می‌کند؛ و این بدین معناست که این فورم از سوسیالیسم بریده از مادیگری و آرمیده در دل اسلام و فرهنگ عربی است.

جنبش عدم تعهد در دهه‌ی پنجاه پدید آمد و در سطح تئوریک کشورهای را شامل می‌شد که نه به اردوگاه شرق کمونیستی وابسته بودند و نه به اردوگاه غرب سرمایه‌داری. ابن نبی سخت مشتاق این جنبش بود و یک کتاب و چندین مقاله را در زمینه آن نگاشت و رهبران این جنبش به شمول جمال عبدالناصر، یوسیب بروز تیتو، احمد سوکارنو و جواهر لعل نهرو را عمیقاً ستود؛ همان کسانی که در کنفرانس باندونگ در اندونزیی گردهم آمدند و بی‌طرفی مثبت را در برابر سیاست‌های شرق و غرب اعلان کردند، اما در حقیقت به پیمانۀ زیادی به اردوگاه چپ نزدیک بودند.

شگفت‌زدگی و علاقه نسبت به این جنبش و دولت‌های عضو آن، ابن نبی را به نگارش تحلیل‌ها

مطلب سوم: نگرش‌های متنوع تا پیمانۀ تمایز:

با همه همسانی و همخوانی که میان اندیشه‌ها و نگرش‌های ابن نبی و گولن وجود دارد، سرشت تعددخواه اندیشه و اختلاف شرایط زمانی و مکانی سبب شده است تا برخی نگاه‌ها و نگرش‌های مختلف و ناهمسان هم میان این دو اندیشمند وجود داشته باشد؛ اما این اختلاف از نوع تنوع و تکثر است و نه تضاد و تباین. مهمترین مسایلی که این دو مرد به آنها متفاوت نگاه می‌کنند بدینسان است:

یکم: پیوند میان اندیشه و کنش:

با اینکه هردو اندیشمند تلاش و رزیدند تا شکاف موجود میان اندیشه و کنش و گفتار و رفتار مسلمانان را پرکنند، هنوز هم میان شان تفاوت گسترده وجود دارد.

ابن نبی گسستی را که میان عنصر روحی نهفته در سرشت مسلمان و عنصر اجتماعی نشسته در زندگی او وجود داشت، لمس می‌کرد، حتی این گسست را به گسست میان مشرق و مغرب تشبیه می‌کرد. اما برخورد او با این معضله، چه در زمینه تشخیص و چه در زمینه درمان از حد تئوری فراتر نرفت و بدینسان او مرد تئوری شد و نه عمل.

اما گولن این گسست را به همان پیمانۀ از اهتمام فکری به آن مورد بررسی قرار داد و افزون بر آن نیروی معنوی را نوسازی کرد، به نحوی که مسلمان را وامی‌دارد تا ایمانش را در همه ابعاد زندگی‌اش تجسم عملی ببخشد.

مهمتر از آن این است که گولن از طریق پروژه‌های عملی که ارزش‌های اسلامی را در همه ابعاد زندگی تجسم می‌بخشد، به رفع عملی این مشکل اقدام کرده است. تا جایی که «جریان خدمت» بیش از همه جریانهای اسلامی ارزشهای اسلامی را عملاً تطبیق می‌کند در حالیکه کمتر از همه داد اسلامگرایی سر می‌دهد.

دوم: مرکز ثقل نیروی اصلاحی:

ابن نبی در نتیجه‌ی انحصار تلاش و تکاپویش در بعد تئوریک، ارتباط و پیوندش با مردم فقط در سطح نخبگان باقی‌ماند؛ زیرا نوشته‌هایش را فقط فرهیختگان می‌دانند و توده‌ها آوازه‌اش را نشنیده‌اند و در موردش چیزی نمی‌دانند. اما گولن نخبگان و فرهیختگان تحت تأثیر نوشته‌هایش را چنان تربیت کرد که زمینه‌ساز

و پیشینی‌هایی واداشت که گردش ایام خامی شان را ثابت کرد. از جمله این گفته‌اش: «اندیشه باندونگ زنده و رشدیافته از مادر تاریخ زاده شد، حتی افکار و اندیشه‌هایی در دامن این اندیشه متولد شد؛ مانند آنچه در قالب کنفرانس جنبش عدم تعهد نمود یافت». این در حالیکه این جنبش فقط در گفتار نقش بست، بلکه در حقیقت مرده تولد شد؛ زیرا رهبران کشورهای که داعیه این جنبش را داشتند، به استثنای جواهر لعل نهرو، رئیس جمهور هند، همه مستبد و خودکامه بودند. به همین سبب، به تعبیر خیلی خوشبینانه، این جنبش در گهواره مرد؛ زیرا نظام‌هایی که داعیه این جنبش را سر دادند در نتیجه تندباد استبداد و خودکامگی که دیارشان را یکسره ویران کرد، از بام تاریخ سقوط کردند.

و اما فتح الله گولن از چپی‌ها به شکل عام به شدت هراس داشت و به نحو خاص به نقد کمونیسم پرداخت. تردیدی نیست که شرایط زندگی هریک ازین دو اندیشمند او را بدین رویکرد واداشته است. زیرا الجزایر توسط دولت غربی هواخواه سرمایه‌داری - فرانسه - اشغال شده بود در حالی که کمک به انقلابی‌های الجزایر از سوی دولت‌های اردوگاه چپ، از جمله مصر متحد شوروی می‌رسید. بدینسان مالک ابن نبی خیلی شبیه انسان غرق شده بود که باید به هر نحوی شده خود را نجات می‌داد، به‌ویژه اینکه او در سطح شخصی از سوی دولت استعمار رنج‌ها کشید و گویا مصر را پس از رهایی از رنج‌ها و مشقت‌هایی که در فرانسه و الجزایر کشیده بود، یگانه مأمنش یافت. به همین سبب بود که وزارت اطلاعات و فرهنگ مصر در سال ۱۹۵۶ کتاب «اندیشه آفریقایی-آسیایی» وی را طبع کرد.

اما برعکس، آنچه از سوی کمونیسم نصیب ترکیه می‌شد چیزی جز تلخ‌کامی و رنج نبود؛ زیرا کمونیست‌های ترک عامل و فاعل بسیاری از ترورها و آشوب‌هایی بودند که در نیمه قرن گذشته ترکیه را فراگرفته بود و ملت‌های ترک‌تبار فراوان در آسیا زیر چکمه‌های اشغال شوروی له می‌شدند. همه این‌ها سبب شد که گولن از کمونیست‌ها در درون و برون مرزهای ترکیه متنفر شود.

جالب این است که علاقه و شگفت‌زدگی ابن نبی نسبت به سوسیالیسم همراه است با هراس و نفرت گسترده‌اش نسبت به لیبرالیسم غربی، به‌ویژه لیبرالیسم سیاسی. ابن نبی به پیمان‌های نسبت به لیبرالیسم بدبین است که در تفسیر و تحلیل بسیاری از حوادث نزدیک است در دام تفسیر مبتنی بر تئوری توطئه فروغلتد. کسی که نوشته‌های این اندیشمند بزرگ را بخواند در می‌یابد که چگونه بدبینی او نسبت به غربی‌ها زود هنگام و در مراحل آغازین زندگی‌اش شکل می‌گیرد. ابن بدبینی

از جایی آغاز می‌شود که در شهر تپسه مرد اروپایی ابن نبی را با ضرب و شتم اهانت می‌کند.

این حادثه در الجزایر اتفاق افتاده بود، اما در فرانسه که ابن نبی برای تحصیل به آنجا سفر کرده بود، نخستین صدمه‌ای که دید این بود که رئیس دانشکده مطالعات شرق‌شناسی بدون دلیل موجه، بلکه فقط به دلایل سیاسی او را نپذیرفت. افزون بر این شیوع تصویر تقلیدی از اعراب و مسلمانان در فرانسه و اهانت‌های زشتی که به اسلام و پیامبر صورت می‌گرفت نفرت از غربی‌ها را در دل ابن نبی عمیق‌تر ساخت.

مشکلاتی که ابن نبی در سطح شخصی با آن مواجه باشد، هرچه بود بر نحوه نگرش وی اثر گذاشت و وادارش ساخت تا بسیاری از قضایا را از زاویه نزدیک به تئوری توطئه تفسیر نماید. به گونه مثال او در جنگی که میان پاکستان و هند در سال ۱۹۴۹ رخ داد، با هند در برابر پاکستان مسلمان همدل و همراه بود؛ زیرا می‌پنداشت که جدایی پاکستان از هند به بهانه ایجاد کشور اسلامی مستقل، توطئه‌ای غربی است در برابر هند تا نتواند نقش فعالی در زمینه ایجاد توازن بین المللی بازی کند. همچنان رویکرد بدبینانه‌اش در برابر خاورشناسی به شکل عام نشانه‌های دیگر ازین امر است. از تحلیلی که او از خاورشناسی دارد، سراپا حس بدبینی و ترس از توطئه نمایان است؛ زیرا هرچند خودش اعتراف می‌کند که خاورشناسانی هستند که با رعایت انصاف با اسلام برخورد می‌کنند و حتی اسلام را ستوده اند، اما نتیجه کار همه خاورشناسان، اعم از منصف و غیر منصف را به عنوان بلا و ضرری برای جامعه اسلامی تلقی می‌کند.

به سبب تأثیر همین ترس و بدبینی که نزدیک است به اعتقاد به تئوری توطئه مبدل گردد، ابن نبی همواره میان حوادث کوچکی که، به اعتقاد برخی‌ها، از جمله اتفاقات طبیعی زندگی هر روزینه انسان است، و داستان بلند استعمار بین‌المللی و صهیونیسم جهانی پیوند برقرار می‌کند.

خلاصه، احساس نیرومند ابن نبی و برخی مشکلاتی که با آن روبرو شد و الجزایر تحت سیطره آن توانش را از دست داده بود و این همه از اشغال وحشیانه این کشور توسط فرانسه که از همه راه‌های قتل و فریب و تفرقه به منظور الحاق الجزایر به قلمرو فرانسه کار می‌گرفت، نگاهش را به غرب خیلی منفی ساخت و او را به سوی تئوری توطئه کشید. اما این مسئله برای گولن اتفاق نیفتاد و او همچنان متوازن باقی ماند. به همین سبب است که افقه‌های گسترده‌ی را برای گفتگو

عقبماندگی و مخصوصاً از بعد رابطه فرد و جامعه. او دربارهٔ تقلید از غرب در زمینه آنچه آزادی و آزادسازی زن نامیده می‌شود، سخت هشدار داده است.

اما من در کتابهایی که از گولن به عربی ترجمه شده است و در واقع ربع میراث مکتوبش را تشکیل می‌دهد، بحثی قابل ملاحظه‌ای، به جز اشاراتی کوتاه در مورد زنان ندیدم.

ششم: دایره‌ی استدلال و الگو برداری:

هر دو اندیشمند در بررسی مسایل مربوط به عقب ماندگی و خیزش تمدنی نمونه‌های فراوان از تجاربی را که دیدگاه و باورشان را تأیید می‌کند می‌آورند و در استدلال به سخن دانشمندان و فلاسفه و رهبران فکری کم نمی‌آورند.

با اینکه نزد هریک از این دو اندیشمند طوماری از نام نام‌آوران از ادیان و تمدنهای مختلف را می‌توان یافت، اما خوانندهٔ کنجکاو می‌تواند به سادگی دریابد که اکثر کسانی که ابن نبی در مباحث خود به ایشان اشاره کرده است غیر مسلمانانی اند که در حوزه‌های مختلف علمی و فلسفی تخصص دارند. مثل ارنست رنان، دیکارت، جان دیوی، اسپینوزا، سقراط، افلاطون، ویکتور هوگو، ولتر، مارکس، نیچه و...

چنانکه ملاحظه می‌شود مراجع ابن نبی فلاسفه، ادبا، عالمان تجربی، مورخان، رهبران فکری و داستان‌نویسان را شامل می‌شود که عمدتاً اروپایی اند، مخصوصاً از فرانسه، دولتی که الجزایر را اشغال کرد. و این نکته بدین دلالت دارد که ابن نبی میان دو چهرهٔ تمدنی و استعماری غرب تفکیک نموده است. درست در همین زمینه است که یکی از پژوهشگران «غرب در آگاهی تمدنی» را با نمونهٔ مالک ابن نبی مورد بررسی قرار داده است و به این نتیجه رسیده است که: «پژوهش و بررسی تجارب تمدنی در راستای تلاش برای حل بحران تمدنی جهان اسلام مهم و ضروریست».

برخلاف ابن نبی که به مقولات و قیایان غربی بسیار استدلال میکند، فتح الله گولن بیشتر نامهایی را ذکر می‌کند که در سنت اسلامی ما وجود دارد، مخصوصاً در سنت ترکی و عربی و فارسی. به باور من دلیل این امر ظهور برخی جریانها در ترکیه بود که میخواستند گسستی را با سنت ایجاد کنند و گولن هم تلاش ورزید تا جایگاه واقعی سنت و نام آوران و ارکانش را از نو تثبیت نماید.

با غرب گشود، تا حدی که پاپ و اتیکان را ملاقات کرد و با او در مورد رابطه میان غرب و جهان اسلام گفتگو مفصل انجام داد.

چهارم: رویکرد در برابر تصوف:

نگاه و نگرش ابن نبی به تصوف نگاه تحقیرآمیز و منفی است. او در تحلیل عمیق‌اش از ابعاد مختلف عقب‌ماندگی مسلمانان با نقش منفی حرکتهای و طریقت‌های صوفیانه روبرو می‌شود. مثل جنبه‌های فردگرایی و رشد سرطانی شخص‌گرایی، کاستی در باور به قانون علیت، سستی در فعالیت، ضعف ارزش انتقاد از خود و عدم انگیزه برای ساختن و انکشاف جهان.

به گونهٔ نمونه او در پژوهش‌اش در مورد تاریخ اسلام چنین دریافته است که جامعهٔ اسلامی با بحران نبود انگیزه و زمینه برای ساختن تمدن مواجه است و نقش تصوف را در ایجاد این بحران خیلی بزرگ و پر دامنه می‌داند. بنابر این، تصوف در نگاه او «شبیبه انگیزه‌های منفی است که فردی را که انگیزه‌اش را برای زندگی از دست داده است به انتحار و خودکشی وامی‌دارد. به همین شکل صوفی هم از شیوهٔ طبیعی و عادی زندگی منحرف می‌شود و با ورد و تسبیح از همه مسئولیت‌های زندگی می‌گریزد، آنگونه که فرد انتحاری از مسئولیت‌هایش با استفاده از بمب فرار می‌نماید. خلاصه اینکه صوفی با وسایل غیر مادی خویشتن را انتحار میکند».

اما گولن چنین نیست. هرکس نوشته‌هایش را مطالعه نماید، در می‌یابد که او صوفیان را ستوده است و بزرگان این جریان را همواره الگو معرفی کرده، و به گفته‌هایشان، به ویژه گفته‌های مولانا، که از کان معنویت او بسیار بهره برده است، استدلال می‌کند.

از تعریفی که گولن از تصوف به دست می‌دهد چنین بر می‌آید که او بیشتر از تصوف در مقام «باید» سخن می‌گوید تا از تصوف در مقام «هست»، در حالیکه ابن نبی تمرکزش بر تصوف در مقام «هست» است که درین مقام برخی از طریقت‌ها در الجزایر بدعت می‌پراکنند و حتی استعمار فرانسوی توانست برخی از شیوخ و پیران تصوف را دانسته یا ندانسته در راستای هدف‌اش استعمال کند.

پنجم: پرسمان زن:

ابن نبی مسئلهٔ زن و جایگاهش را به گستردگی مورد بررسی قرار داده است، اما نه چنان مسئله‌ای جدا و مستقل از مسئلهٔ مرد، بلکه به منزلهٔ بخشی از مشکل